

مؤلفه‌ها و ویژگی‌های متن اجتماعی؛ با تأکید بر نظریه اعتباریات و دلالت‌های آن در تفسیر پدیده‌های اجتماعی

info@ahmadvaezi.com

احمد واعظی / استاد گروه فلسفه دانشگاه باقرالعلوم

سیدمحمد معلمی / دانشجوی دکتری فلسفه علوم اجتماعی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

s.mohamad.moalemi@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶

چکیده

هیچ نظریه تفسیری بدون داشتن پیش فرضی نسبت به چیستی متن تحقق نمی‌یابد و حوزه تفسیر پدیده‌های اجتماعی، از این قاعده مستثنا نیستند. بر اساس نظریه اعتباریات علامه طباطبائی، متن اجتماعی عبارت است از: هویتی اعتبار که برای استخدام متقابل انسان‌های دیگر ایجاد شده است. با توجه به خصوصیات اعتبارات اجتماعی، متن اجتماعی امری زبان‌مند نیست و تابع قواعد تفسیر متن زبانی نمی‌باشد، بلکه متن زبانی از اقسام متن اجتماعی بوده و تابع قواعد عام تفسیر متن اجتماعی است. متن اجتماعی، زمینه‌مند است و دارای زمینه زمانی و مکانی می‌باشد. متن اجتماعی، ساختارمند است و در ذات دارای لوازم و ملزومات منطقی است که مستقل از اراده کنشگر می‌باشد. در نهایت، متن اجتماعی معطوف به هدف است. بر اساس این خصوصیات، خطوط کلی تفسیر متن اجتماعی عبارتند از: استقلال قواعد تفسیری از متن زبانی، تعیین نقطه آغازین، تفسیر متن اجتماعی به متن اجتماعی و لزوم تحلیل غایت‌شناختی. روش این تحقیق تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: نظریه متن اجتماعی، نظریه اعتباریات، قاعده‌مندی متن اجتماعی، سطح بین‌الذنهانی، ساختارمندی متن اجتماعی.

اقدام به تفسیر هر موضوعی، مبتنی بر اموری است که از مهم‌ترین آنها، نظریه‌ای در باب چیستی متن و چیستی معنا است. نظریه متن، مجموعه پیش‌فرض‌هایی است که در کنار نظریه معنا، خطوط کلی تفسیر را تعیین می‌کنند. پاسخ به پرسش‌هایی از این دست که «آیا متن، تاریخی است؟ و یا باید آن را به صورت امروزی فهمید؟ آیا متن متأثر از نشانه‌های زبانی است؟» و... نظریه‌ای را درباره متن ارائه می‌دهد که برای هر عمل تفسیر ضروری است (ریکور، ۱۳۷۹، ص ۱۱۲).

تفسیر پدیده‌های اجتماعی از این قاعده مستثنا نیست. آثار اندیشمندان تفسیر‌گرای علوم اجتماعی، مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که برخی از آنها، مربوط به چیستی متن اجتماعی و خصوصیات آن هستند. استخراج این پیش‌فرض‌ها، برای بررسی نظریات تفسیری در علوم اجتماعی دارای اهمیت بسزایی است و بازخوانی آنها با تکیه بر آموزه‌های فلسفه اسلامی، برای ارائه الگویی جدید برای تفسیر پدیده‌های اجتماعی که مبتنی بر مبانی اسلامی باشد، ضرورت دارد.

این مقاله درصدد است تا با نگاهی اجمالی به دیدگاه اندیشمندان علوم اجتماعی، پرسش‌های اصلی نظریه متن اجتماعی را تعیین کرده و با تکیه بر نظریه اعتباریات که از دستاوردهای فلسفه اسلامی و اندیشه نوصدرایی است، صورت‌بندی جدیدی از نظریه متن اجتماعی ارائه کند. گرچه در این مجال کوتاه، امکان ارائه الگوی جامع تفسیر پدیده‌های اجتماعی وجود ندارد، اما بر پایه نظریه ارائه شده، خطوط کلی تفسیر در علوم اجتماعی ترسیم می‌گردد.

بی‌شک، مطالعه آثار اندیشمندان علوم اجتماعی مانند وبر، زیمل، شوپس، بلور، اشتراوس و گیرتز، در طرح سؤالات اصلی نظریه متن اجتماعی و تنظیم ساختار کلی این پژوهش، نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کند. همچنین، آثاری که به تحلیل چیستی کنش اجتماعی بر مبانی نظریه اعتباریات علامه طباطبائی همت گماردند، چراغ راهی برای این مقاله است. آثاری همچون مقاله «کنش متقابل اجتماعی از منظر علامه طباطبائی» نوشته قاسم ابراهیمی پور، «بررسی نحوه تأثیر ساختار بر کنش و معرفت عاملیت از منظر تفسیر اجتماعی المیزان» نوشته صادق گلستانی و «تفسیر کنش متقابل اجتماعی، بر مبانی انسان‌شناسی صدرایی»، نوشته قاسم ابراهیمی پور و مجید مفید بجنوردی، اما مهم‌ترین منبع الهام‌بخش این مقاله، آثار علامه طباطبائی بود. ایشان با ارائه تصویری جامع و عمیق از حقیقت رفتار ارادی در رساله اعتباریات که در مجموعه رسائل سبعة به چاپ رسیده است و مقاله ششم از کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم و با بیان امتدادهای اجتماعی آن، در اثر ماندگار المیزان فی تفسیر القرآن، منابع لازم را برای ارائه نظریه متن اجتماعی در اختیار گذارده و نویسنده این مقاله با استفاده از منابع یاد شده، سعی نموده است تا نظریه متن اجتماعی را بر پایه نظریه اعتباریات ارائه کند.

پرسش اصلی این مقاله عبارت است از: «بر اساس نظریه اعتباریات، متن اجتماعی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟»، با توجه به پاسخ این پرسش، خطوط کلی تفسیر متن اجتماعی تعیین می‌گردد.

از آنجا که هدف این مقاله، استخراج و تولید نظریه متن اجتماعی است، روشی که از آن بهره می‌جویم، روش تحلیلی است. بر این اساس، ابتدا به تحلیل مفهومی متن اجتماعی با تکیه بر نظریه اعتباریات همت می‌گماریم. سپس، با تحلیل ساختار منطقی نظریه اعتباریات، نظریه متن اجتماعی را استنباط می‌کنیم.

پیشینه پژوهش

پیشینه نظریه متن اجتماعی، به آغاز رویکرد تفسیری در علوم اجتماعی بازمی‌گردد. با رواج تفکر نوکاتی و گسترش دامنه هرمنوتیک از تفسیر متن مقدس به متون دیگر و تاریخ، دیلتای هر پدیده انسانی را تفسیرمند دانست. مراد او از پدیده‌های انسانی، هر امری بود که از خودآگاهی انسان و حاکمیت اراده و مسئولیت او ناشی می‌شد (دیلتای، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹).

ماکس وبر، این نگاه را در تفسیر پدیده‌های اجتماعی دنبال کرد. از منظر وی، متن اجتماعی رفتاری برخاسته از اراده انسانی بود که فرد یا افراد انجام‌دهنده آن، نوعی معنای ذهنی به آن نسبت می‌دهند. چنین رفتاری، ممکن است درونی یا برونی باشد و همچنین ممکن است کنش یا انصراف از آن باشد. اما هر رفتار ارادی متن اجتماعی نیست، بلکه کنشی اجتماعی است که بر حسب معنا و مقصودی که افراد عامل برای آن قائل هستند، با رفتار دیگران مرتبط باشد و بر اساس آن جهت‌گیری شود (وبر، ۱۳۸۸، ص ۳۳). از نظر او، کنش اجتماعی به این دلیل معنادار است و نوعی متن محسوب می‌شود که برای انسان با اهمیت است و با ارزش‌های او در ارتباط است (فرونه، ۱۳۶۸، ص ۱۰۳-۱۰۴). وبر متن اجتماعی را امری معطوف به هدف کنشگر می‌دانست (وبر، ۱۳۸۴، ص ۹۰-۹۲) و بر تاریخی بودن آن تأکید می‌کرد (همان، ص ۱۲۴).

در همان زمان، زیمل مشغول تفسیر و استخراج قواعد تفسیر در مورد متن اجتماعی بود. او که متأثر از کانت و ایده فرم‌های پیشینی عقل بود، واقعیات تاریخی را استوار بر فرم‌هایی ذهنی می‌دانست و آنها را شرط ضروری برای فهم معناداری واقعیت قلمداد می‌کرد (زیمل، ۱۳۸۷، ص ۱۳-۱۴). او متن اجتماعی را نه رفتارهای ارادی که فرم‌های برخاسته از رفتارهای ارادی افراد می‌دانست. اقتصاد و نقاشی، تمایل جنسی و ازدواج، روسپیگری و درام، عشوه‌گری و خانواده بورژوازی فرم‌های اجتماعی هستند (همان، ص ۲۵-۲۶). وی خصوصیت متن اجتماعی را ساختارمندی آن می‌دانست؛ چراکه معتقد بود: قالب‌ها تحت فرمان منطق درون بود و ابژکتیو خود هستند (همان، ص ۲۰).

آلفرد سوتس، با رویکردی پدیدارشناختی معتقد بود: «کنش امری است که در آگاهی اتفاق می‌افتد، نه در جهان خارج» (کرایب، ۱۳۷۸، ص ۱۲۶). جهت‌گیری کنش اجتماعی به سمت دیگری به این معنا است که دیگران، به دلیل داشتن طرح‌های از پیش موجود، غالباً به شیوه‌ای خاص به کنش‌ها پاسخ می‌دهند و کنشگر با توجه به پاسخ احتمالی دیگران، رفتاری انجام می‌دهد. این شناخت نه از طریق حدس زدن که از طریق ارتباط با زیست‌جهان اجتماعی به دست می‌آید (کسلر، ۱۳۹۴، ص ۱۷۹). وی معتقد است: زمانی متن اجتماعی تحقق می‌یابد که کنش اجتماعی از سطح رابطه مستقیم و بدون واسطه کنشگر با دیگران، فراتر رفته و در سطح کنشگران نمونه‌ای مورد مطالعه قرار گیرد. تنها در این سطح است که امکان تفسیر علمی کنش اجتماعی وجود دارد (ریترز، ۱۳۷۴، ص ۳۳۸-۳۳۶).

این نگاه ایستا به متن اجتماعی، از سوی مکتب روش‌شناسی مردم‌نگار (قومی) مورد انتقاد قرار گرفت. ایشان بر آن بودند تا ثابت کنند که جامعه چیزی جز دستاورد عملی و پیوسته جاری افراد معقول نیست (همان، ص ۳۶۴). براین اساس، متن اجتماعی امری پویا است و از قبیل رفتار کنشگران نمونه‌ای نیست، بلکه فعالیتی است که توسط انسان‌های حقیقی انجام می‌شود و هر روز مورد بازاندیشی قرار می‌گیرد (کرایب، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰).

از سوی دیگر، نظریه کنش متقابل نمادین، بر زبان‌مندی متن اجتماعی تأکید کرد. از نظر ایشان، کنش متقابل نمادین، در برابر کنش متقابل نانمادین یا گفت‌وگوی ایماها قرار دارد. کنش متقابل نانمادین، زمانی رخ می‌دهد که فرد بدون تفسیر کردن کنشش، رفتاری را انجام می‌دهد، ولی کنش متقابل نمادین رفتاری است که فرد، پیش از انجام آن، درگیر تفسیرش می‌شود (بلومر، ۱۳۸۸، ص ۸۲). بنابراین، کنش متقابل نمادین حاصل گفت‌وگویی درونی در انسان است (کرایب، ۱۳۷۸، ص ۱۱۰-۱۱۱).

لوی/اشروس، با فراتر رفتن از کنش اجتماعی و توجه به کلیت فرهنگ، بر ساختارمندی متن اجتماعی تأکید کرد (لیچ، ۱۳۵۰، ص ۵۶). او که تحت تأثیر زبان‌شناسی ساختارگرا بود، معتقد بود: فهمیدن، راه‌یافتن از فراورده‌های فرهنگی به نظام کلی فکر بشری است که نوعی ترکیب و ساختار روابط منظم میان امور پراکنده فرهنگی است. این آرایش و ترکیب، دارای نظامی است مانند یک ماتریس جبری و تابع قوانین جبر است. این نظام فکری، در میان تمام انسان‌ها یکسان است (همان، ص ۷۹-۸۱). *لوی/اشروس* مانند فروید معتقد است: تنها راه شناخت انسان، شناخت سرشت ناآگاه اوست. هدف او، شناخت ساختار وجدان ناآگاه است، ولی روش او روان‌شناسی نیست، بلکه زبان‌شناسی است (همان، ص ۱۷۸).

در نهایت، *پل ریکور* بر قصدی نبودن متن اجتماعی تأکید کرد. او که تحت تأثیر ساختارگرایی است، معتقد به فهم عینی و درونی معنای متن بود (شرت، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵-۱۴۶). او اعمال انسانی را نوعی متن دانسته و معتقد بود: ضوابطی که بر فهم متن زبانی حاکم است، به متن اجتماعی نیز سرایت پیدا می‌کند (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۲-۳۶۷). با توجه به آنچه گذشت، برخی پیش‌فرض‌های متفکران تفسیرگرا در علوم اجتماعی، مربوط به هویت رفتار ارادی و سر‌معداری آن می‌باشد. این نظریات، پیوستاری را تشکیل می‌دهد که از رفتار جوارچی صرف آغاز شده و به امری پدیداری و متعلق به آگاهی ختم می‌گردد.

پیش‌فرض‌های دیگر متفکران تفسیرگرا، مربوط به ویژگی‌های متن اجتماعی است. از سویی، «زبان‌مندی» متن اجتماعی و انطباق روش تفسیر متن زبانی، بر متن اجتماعی موافقان و مخالفانی در میان ایشان دارد. از سوی دیگر، پیش‌فرض «تاریخی بودن» متن اجتماعی و «محدود بودن آن به مرزهای فرهنگی و تمدنی»، در برابر پیش‌فرض فرازمانی و فرامکانی بودن ساختارهای منطقی در متن اجتماعی قرار دارد که متن اجتماعی را مستقل از زمینه زمانی و فرهنگی آن می‌بیند. در نهایت، جایگاه هدف و غایت کنش در تفسیر متن اجتماعی، طیفی از پیش‌فرض‌ها را تشکیل می‌دهد که در یک سو، جمود بر ذهنیت کنشگر در فرایند تفسیر قرار دارد و در سوی دیگر، استقلال کامل متن از کنشگر و لزوم بی‌اعتنایی به ذهنیت کنشگر به چشم می‌خورد.

نتیجه اینکه، پرسش‌های نظریه متن اجتماعی، پیرامون موضوعات «هویت و چستی متن اجتماعی»، «زبان‌مندی»، «زمینه‌مندی»، «ساختارمندی» و «معطوف به غایت بودن» متن اجتماعی هستند. این موضوعات، بر اساس مطالعه‌ای استقرایی به‌دست‌آمده و ممکن است خصوصیات دیگری را بتوان یافت که در این مقاله به آن پرداخته نشده باشد.

مؤلفه‌های متن اجتماعی

متن اجتماعی از دو عنصر «متن» و «اجتماعی» تشکیل شده است. بنابراین، برای بررسی چیستی متن اجتماعی، باید ابتدا چیستی عنصر «متن» و سپس، چیستی عنصر «اجتماعی» مورد بررسی قرار گیرند. در قسمت اول، بر اساس نظریه اعتباریات، «هویت رفتار ارادی» و «سرّ معناداری آن» تبیین می‌گردد. در قسمت دوم، چیستی اعتبار اجتماعی و ویژگی‌های آن بیان می‌شود.

مباحث این بخش، به مثابه اثبات چارچوب نظری است که برای روشن شدن خصوصیات متن اجتماعی و تعیین خطوط کلی تفسیر در علوم اجتماعی ضرورت دارد.

چیستی عنصر «متن»

در اندیشه متفکران علوم اجتماعی، همواره رفتار ارادی امری معنادار تلقی شده است. برای پاسخ به سؤال از چیستی عنصر متن، باید سرّ معناداری رفتار ارادی روشن شود. برای این کار، باید هویت رفتار ارادی تبیین گردد. بنابراین، ابتدا به چیستی هویت رفتار ارادی پرداخته و سپس سرّ معناداری آن را بیان می‌کنیم.

هویت رفتار ارادی

بحث از چیستی هویت رفتار ارادی، در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود که چه تفاوتی میان رفتار ارادی و رفتار غیرارادی است؟ وقتی گفته می‌شود که «من دستم را حرکت دادم»، تفاوتی میان این جمله و جمله «دست من حرکت کرد» وجود دارد. چه چیزی موجب می‌شود که رفتار مورد اشاره در جمله اول، رفتار ارادی تلقی شده و این تلقی از رفتار مورد اشاره در جمله دوم صورت نگیرد؟ به عبارت دیگر، آنچه قوام‌بخش رفتار ارادی است و بدون آن، رفتار ارادی با رفتاری مکانیکی تفاوت ندارد، چیست؟

از منظر رویکرد اراده‌گرا، عنصر هویت‌بخش به رفتار ارادی، «اراده آزاد» است. ایشان، به «اراده آزاد» به‌مثابه علتی بیرونی نگاه می‌کند (آبودی، ۱۹۹۳، ص ۷۴). از منظر رویکرد دلیل‌گرا، وجه تمایز رفتار ارادی از رفتار مکانیکی «دلیل داشتن» است. مراد ایشان از دلیل، مجموعه‌ای از باور و میل است (دیویسون، ۱۹۸۰، ص ۱-۱۳). در نهایت، پدیدارشناسان معتقدند: عنصر قوام‌بخش رفتار ارادی، «اراده آزاد»، به‌مثابه امری متعلق به آگاهی است، نه علتی بیرونی. در این رویکرد، اراده امری پدیداری است که تمایزش با امور پدیداری دیگر در کیفیت آن است. کیفیتی که تنها قابل شهود است و نمی‌توان توضیحش داد (جینت، ۱۹۹۰، ص ۱۱-۲۲). از منظر علامه طباطبائی، عنصر قوام‌بخش رفتار ارادی «هویت اعتباری» آن است که از سنخ معرفت است، نه رفتار جوارحی (طباطبائی، ۱۳۸۰، ص ۴۰۲-۴۱۳).

مراد از «هویت اعتباری»، هویتی است که به صورت هدفمند و آگاهانه در عالم وهم ایجاد شده و برای دستیابی به اهدافی حقیقی، تولید می‌گردد. گرچه این هویت، دارای مطابقی در خارج از عالم وهم نیست، اما دارای آثار عملی است و به همین دلیل، از امور پنداری و خطا متمایز می‌گردد (همان، ص ۳۸۸-۴۰۱).

این تعریف، برابر با مطلق قرارداد و جعل است و منافاتی با تعریف مصطلح «اعطای حد شیء‌ای به شیء دیگر» ندارد؛ زیرا بر اساس توضیح شهید مطهری، مبنی بر اینکه ذهن توانایی ایجاد هیچ ادراکی؛ اعم از حقیقی و اعتباری را ندارد و تمام ادراکات، باید ناشی از اتصال ذهن با واقعیت بیرونی باشند، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

هیچ یک ادراکات اعتباری عناصر جدید و مفهومات تازه‌ای در مقابل ادراکات حقیقی نیستند که عارض ذهن شده باشند و ما ناچاریم راه ورود آنها را به ذهن توجیه کنیم، بلکه حقیقت این است که هر یک از مفاهیم اعتباریه را که در نظر بگیریم، خواهیم دید بر روی حقیقتی استوار است؛ یعنی یک مصداق واقعی و نفس‌الامری دارد (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۳۹۴-۳۹۵).

در این عبارات، ادراکات اعتباری در برابر ادراکات حقیقی و اندیشه‌های باطل قرار دارند و به معنای مطلق جعل و قرارداد هستند. از این رو، شامل اموری زبانی همچون وضع اسامی خاص، یا قرارداد علائم راهنمایی و رانندگی نیز می‌گردند. علامه طباطبائی معتقد است: عنصر قوام‌بخش رفتار ارادی، ادراک اعتباری است و رفتار جوارحی، بازتاب کنش و اثر عملی آن است. از منظر ایشان، کنشگر پس از تصور غایتی مطلوب و تصدیق به مطلوبیت آن، محبت و شوقی نسبت به آن پیدا می‌کند. این محبت، منجر به اعتبار «ضرورت» و «بایدی» بین خود و غایت مطلوب می‌گردد. سپس، محبت کنشگر از غایت مطلوب و قوای فعاله‌اش، به ماده و تصرف در آن سرایت می‌کند و منجر به اعتبار «ضرورت» و «بایدی» دیگری بین خود و فعل می‌گردد. با تحقق این ادراک اعتباری، اعتبار عملی کامل شده و بی‌درنگ، آثار عملی آن که انجام کنش است، اتفاق می‌افتد (طباطبائی، ۱۳۸۰، ص ۴۱۴-۴۲۱).

دلیل علامه طباطبائی برای اینکه ادراکات اعتباری، هویت رفتار ارادی را تشکیل می‌دهند، این است که رفتار ارادی رفتاری است مختص به فاعل ذی‌شعور و اقتضای طبیعت فاعل ذی‌شعور این است که رفتار مبتنی بر نوعی ادراک باشد. اما این ادراک نمی‌تواند ادراک حقیقی باشد، بلکه باید ادراک اعتباری باشد. استدلال ایشان به شکل منطقی، از این قرار است:

مقدمه اول: فعالیت فاعل ذی‌شعور، به اقتضای طبیعتش، به وسیله ادراک انجام می‌شود.

مقدمه دوم: ادراک از سه قسم خارج نیست: یا ادراک حقیقی است که خاصیتش حکایتگری است و یا ادراکی است که خاصیتش حکایتگری نیست. ادراکی که خاصیتش حکایتگری نیست، بر دو قسم است: یا ادراک اعتباری است که دارای اثر عملی است و یا «غلط» است و دارای اثر عملی نیست.

مقدمه سوم: انجام فعالیت فاعل ذی‌شعور، نمی‌تواند به وسیله ادراک حقیقی صورت پذیرد؛ زیرا اولاً، خاصیت ذاتی علم حقیقی انکشاف واقعیت است، نه تحریک به انجام فعل (همو، ۱۳۶۲، ص ۱۲۷). ثانیاً، به علم حضوری می‌یابیم که هر چه ادراکات حقیقی کم یا زیاد شوند، در انجام فعل اثر مستقیم ندارد (همو، ۱۳۸۰، ص ۴۱۳).

مقدمه چهارم: انجام فعالیت فاعل ذی‌شعور، نمی‌تواند به وسیله «غلط» صورت پذیرد؛ زیرا «غلط» دارای اثر عملی نیست. نتیجه: ادراکی که انجام فعالیت فاعل ذی‌شعور، به وسیله آن صورت می‌پذیرد، ادراک اعتباری است. از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت: هویت رفتار ارادی، هویتی اعتباری و وابسته به ادراکات اعتباری است. اکنون به بررسی این پرسش می‌پردازیم که «بر اساس نظریه اعتباریات، سر معناداری رفتار ارادی چیست؟»

سرّ معناداری رفتار ارادی

«متن»، در لغت به معنای «آن قسمتی از شیء است که ظاهر و آشکار است» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۳۱) و «معنا آن امر مضمونی است که لفظ آن را اظهار می‌کند» (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۹۱). در کاربردهای فلسفی، «متن» در برابر «معنا» قرار دارد. از آنجاکه «معنا» به چیزی که از آن حکایت می‌شود، گفته می‌شود، «متن» به چیزی گفته می‌شود که حکایتگری دارد. امری معنادار است که با چیز دیگری (معنا)، یکی تلقی گردد (وینچ، ۱۳۸۶، ص ۳۰). بنابراین، حکایتگری که معیار متن بودن است، چیز جز «این‌همانی» متن و معنا نیست. هر واژه، معنایی دارد. این معنا هم وابسته (متضایف) واژه است. چیزی است که واژه به جای آن می‌نشیند (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰، ص ۲۸).

علامه طباطبائی معتقد است: هر نوع این‌همانی را نمی‌توان حکایتگری دانست. آنچه در حکایتگری متن وجود دارد، این‌همانی بین امری ظاهر (متن) و امری مخفی و مضمّن (معنا) است. اما خصوصیات از قبیل مکتوب بودن یا خارج شدن از حنجره گوینده، خصوصیات مصادیق متن است و در معنای حقیقی آن دخالتی ندارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۲۵-۳۲۶). براین اساس، رفتار ارادی نیز یکی از مصادیق متن است؛ زیرا عنصر اصلی رفتار ارادی اعتبار است. اعتبار به معنای ایجاد هویتی علمی در جهت اهداف عمل است؛ یعنی شیء‌ای را که واقعاً مصداق یک مفهوم نیست، مصداق آن قرار دهیم تا آثاری را در عمل بر آن مترتب سازیم (طباطبائی، ۱۳۸۰، ص ۳۹۲-۳۹۳). بنابراین، در اعتبار این‌همانی ادعایی رخ می‌دهد و نوعی هویت غیرواقعی وجود دارد (املی لاریجانی، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۱۳-۱۴).

در رفتار ارادی، رابطه فاعل و فعل که رابطه‌ای امکانی است، به صورت ادعایی، رابطه‌ای ضروری و از مصادیق رابطه فعل و غایت محسوب می‌شود و این‌همانی، میان ضرورت ادعایی و ضرورت علی برقرار می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۸۰، ص ۴۱۴-۴۲۱). از آنجاکه اعتبار امری ظاهر و حقیقی که اعتبار مصداقی از آن محسوب شده، امری مضمّن است، اعتبار مصداقی از مصادیق متن است (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۲).

از آنچه گفته شد، روشن می‌گردد که هر هویتی که اعتباری است، دارای این‌همانی ادعایی است و معنادار است. این امر محدود به رفتار ارادی نیست و شامل مصادیق دیگر هویت اعتباری می‌گردد. مصادیقی چون ساختارهای کلان اجتماعی، مانند ساختار اقتصادی، سیاسی، حقوقی و...، واقعیت‌های نهادی همچون پول، شناسنامه، گذرنامه و... و امور فرهنگی، مانند اسطوره‌ها و آثار هنری.

چیستی عنصر «اجتماعی»

دومین عنصر سازنده «متن اجتماعی»، عنصر «اجتماعی» است. در علوم اجتماعی، هر هویت اعتباری تفسیر نمی‌گردد، بلکه تنها اعتبارات اجتماعی، موضوع تفسیر قرار می‌گیرند. حال پرسش این است که «اعتبار اجتماعی چیست؟». وقتی در خلوت خود، بیانیه‌ای در موافقت یا مخالفت گروهی سیاسی می‌نویسیم، بی‌شک رفتاری اجتماعی را انجام داده‌ایم. ولی وقتی به تنهایی مشغول قدم زدن هستیم و غرق در افکار خود هستیم، رفتاری

اجتماعی انجام نمی‌دهیم. پرسشی که در این بخش به دنبال پاسخ به آن هستیم، این است که معیار اجتماعی بودن یک رفتار ارادی، یا به تعبیر دیگر، یک هویت اعتباری چیست؟

ماکس وبر معتقد بود: کنشی اجتماعی است که بر حسب معنا و مقصودی که افراد عامل برای آن قائل هستند، با رفتار دیگران مرتبط باشد و بر اساس آن جهت‌گیری شود (وبر، ۱۳۸۸، ص ۳۳). از منظر جامعه‌شناسی پدیدارشناختی، جهت‌گیری کنش به سمت دیگری، بدین معنا نیست که کنشگران، دیگران را به صورت تجربی درک کرده و رفتار متقابل آنها را حدس می‌زند، بلکه بدین معنا است که دیگران، به دلیل داشتن طرح‌های از پیش موجود، غالباً به شیوه‌ای خاص به کنش‌ها پاسخ می‌دهند. این شناخت، نه از طریق حدس زدن که از طریق ارتباط با زیست‌جهان اجتماعی به دست می‌آید (کسلر، ۱۳۹۴، ص ۱۷۹). در نظریه کنش متقابل نمادین، کنش اجتماعی به «کنش پیوسته» اطلاق می‌شود. کنش پیوسته؛ یعنی سازمان جامعه‌های زندگی کنش‌های شرکت‌کننده متفاوت (بلومر، ۱۳۸۸، ص ۹۲).

از منظر علامه طباطبائی، اعتبارات به دو دسته تقسیم می‌شوند: اعتبارات قبل‌الاجتماع که در ذات خود وابسته به اجتماع نیستند. مانند اعتبار غذا خوردن و اعتبارات بعد‌الاجتماع که بدون وجود اجتماع قابل اعتبار نیستند. مانند اعتبار ازدواج کردن یا تربیت فرزندان که بدون وجود انسان‌های دیگر و تشکیل اجتماع، امکان تحقق این اعتبارات وجود ندارد (طباطبائی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۷).

عنصر سازنده اعتبارات بعد‌الاجتماع، «استخدام متقابل» است. علامه طباطبائی معتقد است: تشکیل اجتماع وابسته به اعتبار استخدام است و اعتبارات بعد‌الاجتماع، اعتباراتی هستند که در جهت استخدام انسانی دیگر انجام می‌شوند. هر انسان برای رفع نیازهای خود، اشیاء و موجودات اطراف خود را استخدام می‌کند. در این گرایش فطری (فطرت به معنی الاعم)، هموعان خود را استثناء نمی‌کند (همان، ص ۲۰۳-۲۰۵). اما از آنجاکه قریحه استخدام در تمام انسان‌ها وجود دارد، وقتی کسی دست به استخدام دیگران می‌زند، دیگران نیز به طور متقابل، اقدام به استخدام او می‌کنند و بدین وسیله اجتماع تحقق پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، تا زمانی که استخدام یک‌طرفه باشد و به صورت متقابل نباشد، اجتماع به وجود نمی‌آید و رفتاری مانند استخدام یک تکه چوب برای آتش روشن کردن یا استخدام حیوانی برای باربردن است. اما وقتی استخدام به صورت متقابل باشد و انسان‌ها درصدد رفع نیازهای همدیگر باشند، اجتماع شکل می‌گیرد (همان، ص ۴۳۶).

بنابراین، معیار اجتماعی بودن هویت‌های اعتباری، از جمله رفتار ارادی، این است که هویت اعتباری در جهت استخدام متقابل انسان‌های دیگر ایجاد شود. به عبارت دیگر، اعتبار اجتماعی، ایجاد هویتی از سنخ معرفت است که به صورت آگاهانه و برای استخدام متقابل انسان‌های دیگر انجام می‌گیرد. بیانیه‌ای سیاسی، گرچه در خلوت خود نگاشته شود، اعتباری است برای استخدام متقابل دیگران، در جهت اهداف سیاسی. از این رو، اعتباری اجتماعی است. اما به تنهایی قدم زدن، اعتباری اجتماعی نیست؛ زیرا برای استخدام متقابل انسان‌های دیگر صورت نمی‌گیرد و وابسته به اجتماع نیست.

ویژگی‌ها و اقسام اعتبار اجتماعی

با توجه به آنچه گفته شد، اعتبارات اجتماعی، دارای ویژگی‌ها و اقسامی می‌باشد که در ادامه می‌آید.

قاعده‌مندی اعتبارات اجتماعی

گرچه انسان‌ها در استخدام متقابل یکدیگر، دارای وحدت در افکار و افعال هستند، اما احساسات، غریز و اهداف آنها با یکدیگر متفاوت است. به دلیل وجود این تفاوت‌ها، انسان‌هایی که در خلقت، مناطق زندگی و عادات اخلاقی، از بقیه قوی‌تر هستند، اقدام به استخدام یک‌طرفه دیگران نموده، اجتماع انسانی را به خطر می‌اندازند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۱۸). از این‌رو، اعتبارات اجتماعی، باید بر اساس قواعدی انجام پذیرد که دو طرفه بودن استخدام را تضمین نماید (همو، ۱۳۸۰، ص ۴۳۶). این سخن بدین معنا نیست که در تمام اعتبارات اجتماعی، قواعد مزبور رعایت می‌گردد و استخدام یک‌طرفه وجود ندارد، بلکه بدین معنا است که برای تمام اعتبارات اجتماعی، قواعد و رویه‌های عادلانه‌ای وجود دارد که گاه مورد تخلف قرار گرفته و گاه مورد موافقت قرار می‌گیرند.

علامه طباطبائی، بنای عقلا را چیزی جز قواعد و رویه‌های ضروری برای بقای اجتماع نمی‌داند (همو، ۱۳۶۲، ص ۱۳۴).

سطح بین‌الاذهانی اعتبارات اجتماعی

گفته شد که صرف اعتبار استخدام دیگران، موجب پدید آمدن اجتماع و ایجاد هویت‌های اعتباری اجتماعی نمی‌گردد، بلکه باید این استخدام به صورت متقابل باشد؛ بدین معنا که استخدام‌شونده بتواند در مقابل این استخدام، استخدامی به نفع خود انجام دهد. با توجه به این امر، به استخدام شخص استخدام‌کننده در می‌آید. براین اساس، روشن می‌شود که اعتبار اجتماعی دارای دو سطح است:

الف. سطح ذهنی: در این سطح، اعتبار استخدام، در ذهن استخدام‌کننده صورت می‌گیرد، اما تا زمانی که این اعتبار مورد پذیرش استخدام‌شونده قرار نگیرد، اعتبار اجتماعی محسوب نمی‌گردد.

ب. سطح بین‌الاذهانی: به محض اینکه اعتبار استخدام، مورد پذیرش استخدام‌شونده قرار می‌گیرد، این هویت اعتباری معرفتی، از سطح ذهن فردی فراتر رفته و در سطحی بین‌الاذهانی قرار می‌گیرد و تبدیل به هویت اعتباری مشترک میان استخدام‌کننده و استخدام‌شونده می‌شود. به عبارت دیگر، اعتبارات اجتماعی حدوثی، فردی و بقائی بین‌الاذهانی دارند؛ به این معنا که ایجاد این هویت‌ها، به اراده و خواست شخص استخدام‌کننده است، اما با پذیرفته شدن این هویت از سوی استخدام‌شونده، بقائی بین‌الاذهانی پیدا کرده و تابع قواعدی می‌شوند که دوطرفه بودن این استخدام را تضمین می‌کند؛ قواعدی که ممکن است مورد پسند و پذیرش شخص استخدام‌کننده یا استخدام‌شونده قرار نگیرد، اما اعتبار اجتماعی محکوم به آنها است.

اقسام اعتبارات اجتماعی

در یک تقسیم‌بندی کلی، اقسام اعتبارات اجتماعی عبارتند از:

الف. اعتبار اجتماعی مفاهمه‌ای: وقتی انسانی را در نظر می‌گیریم که برای رفع احتیاجاتش به اجتماع نیازمند است، ناگزیر برای تفهیم مراد خود به دیگران، باید چیزی را اعتبار کند که بتواند به وسیله آن، به مقصود اشاره کند. این اعتبار، ابتدا به صورت اشاره حسی انجام می‌شد. ولی به دلیل میل فطری انسان به سوی آسان‌تر ساختن امور، به وسیله اصوات این کار ادامه یافت. به تدریج، لحن‌ها و حروف به وجود آمد و با ترکیب آنها، کلمه پدید آمد (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۱-۱۳۲). بنابراین، زبان یکی از اقسام هویت اعتباری اجتماعی است.

ب. اعتبار اجتماعی غیر مفاهمه‌ای همسان: زمانی که اعتبار اجتماعی برای مفاهمه انجام نشده باشد، این اعتبار می‌تواند بین دو انسان، به گونه‌ای همسان صورت پذیرد؛ به این معنا که اعتبار اجتماعی نسبت به دو طرف اعتبار، به صورت یکسان و همانند انجام شود. مانند اعتبار ملکیت و انواع معاملات و تعهدات که نسبت به دو طرف اعتبار نسبتی مساوی دارد (همان، ص ۱۳۲).

ج. اعتبار اجتماعی غیر مفاهمه‌ای ناهمسان: ممکن است اعتبار اجتماعی غیر مفاهمه‌ای، برای انسان‌ها به صورت غیر همسان انجام شود. بدین صورت که اعتبار اجتماعی نسبت به دو طرف اعتبار یکسان نباشد، بلکه یک طرف تأثیرگذار و طرف دیگر تأثیرپذیر اعتبار گردد. مانند اعتبار ریاست، امرونهی و امثال آن که در حکمت عملی، در دو شاخه تدبیر منزل و سیاست مدن از آن بحث می‌شود (همان).

لازم به یادآوری است که هر یک از اقسام اعتبارات اجتماعی، خصوصیات متنی ویژه خود را دارند. آنچه در بحث خصوصیات متن اجتماعی خواهد آمد، خصوصیات کلی متن اجتماعی است و مختص به یکی از اقسام یاد شده نمی‌باشد.

ویژگی‌های متن اجتماعی

با روشن شدن چیستی متن اجتماعی، می‌توان ویژگی‌های متن اجتماعی را بیان نمود. بیان این ویژگی‌ها، تأثیری بسزا در تعیین خطوط کلی تفسیر متن اجتماعی دارند.

زبان‌مندی

یکی از پیش‌فرض‌های اصلی تفسیرگرایان در علوم اجتماعی، دربارهٔ زبان‌مندی متن اجتماعی است. پاسخ به این پرسش، که آیا متن اجتماعی امری زبانی است و تفسیر آن تابع قواعد تفسیر الفاظ است، یا امری مستقل از الفاظ و دارای قواعد ویژه خودش می‌باشد؟ تأثیر بسزایی در تعیین خطوط کلی تفسیر متن اجتماعی دارد.

نظریهٔ کنش متقابل نمادین، از جمله نظریات تفسیری است که متن اجتماعی را امری زبان‌مند می‌داند. این نظریه، ویژگی اصلی متن اجتماعی را نمادین بودن آن می‌داند و نمادین بودن متن اجتماعی را در گرو زبان‌دار بودن انسان می‌داند. وجود زبان است که به فرد، امکان فاصله گرفتن از موقعیت پیرامون را می‌دهد و گفت‌وگویی درونی در او ایجاد می‌کند (کرایب، ۱۳۷۸، ص ۱۱۰-۱۱۱). لوی اشتروس، متن اجتماعی را امر فرهنگی می‌داند و فرهنگ را وابسته به زبان (لیچ، ۱۳۵۰، ص ۵۶). پل ریکور معتقد است: اساساً فهم از سطح زبان آغاز می‌شود و تفسیر،

چیزی جز رمزگشایی از زبان نیست (ریکور، ۱۳۷۹، ص ۱۲۴). هابرماس، متن اجتماعی را کنش ارتباطی می‌داند که هدفی جز ایجاد تفاهم ندارد (هابرماس، ۱۳۹۲، ص ۲۸۸-۲۸۹).

چنانچه ملاحظه می‌شود، مراد از زبان‌مندی متن اجتماعی، این است که متن اجتماعی همانند متن زبانی، به هدف مفاهمه ایجاد شده و تابع وضع است. بنابراین، قواعد حاکم بر تفسیر متن زبانی، بر تفسیر متن اجتماعی منطبق می‌گردند. بر اساس نظریه اعتباریات، متن اجتماعی اعتبار استخدام متقابل و قانونمند انسان‌های دیگر است و اعتبار اجتماعی به‌منظور مفاهمه، تنها یکی از اقسام متن اجتماعی است. بنابراین، نه تنها متن اجتماعی به‌طور کلی، برای مفاهمه اعتبار نگردیده است و تفسیر آن، تابع قواعد تفسیر متن زبانی نیست که متن زبانی، یکی از اقسام متن اجتماعی بودن و تابع قواعد عمومی حاکم بر تفسیر متن اجتماعی است.

اگر گفته شود که اعتبار نوعی استعاره است و استعاره یکی از صناعات ادبی است و مربوط به زبان است. بنابراین، متن اجتماعی که هویتی جز اعتبار اجتماعی ندارد، امری زبانی است. در پاسخ باید گفت: استعاره‌ای که برای تحقق اعتبار لازم است، استعاره عقلی است نه استعاره لفظی. استعاره لفظی، از شئون الفاظ بوده و لفظ در معنایی که برای آن وضع نشده، استعمال می‌گردد. ولی استعاره عقلی، امری ذهنی و از شئون معانی است. در این استعاره، لفظ در معنای حقیقی خود استعمال می‌گردد، ولی معنای حقیقی آن، دچار توسعه گردیده و دارای مصادیق ادعایی می‌شود. بنابراین، استعاره‌ای که برای تحقق اعتبار لازم است و حقیقی جز «اعطای حد چیزی به چیز دیگر» ندارد، عملی نفسانی و ذهنی است و مبتنی بر زبان نمی‌باشد (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۶ ص ۳۹۱).

یکی از ادله قائلین به زبانمندی متن اجتماعی، این است که متن اجتماعی امری برخاسته از خصوصیات ذهنی انسان است و ذهن چیزی جز زبان نیست. اساساً تفکر، چیزی جز گفت‌وگوی درونی با خود نیست. بنابراین، متن اجتماعی امری زبانی است (ریترز، ۱۳۷۴، ص ۲۷۵). در پاسخ باید گفت: گرچه مفاهیم ذهنی از امور خارجی حکایتگری دارند، اما هر حکایتگری به‌معنای وضعی بودن رابطه دال و مدلول نیست. علاوه بر اینکه، لازمهٔ اینکه ذهن همان زبان دانسته شود، این است که ذهن به‌عنوان واسطه‌ای بین زبان و جهان خارج حذف گردد. در نتیجه، زبان به‌طور مستقیم بر حقایق خارجی دلالت کند. اما این مطلب پذیرفتنی نیست؛ زیرا الفاظ دال بر امور عدمی، بدون معنا خواهند گشت.

دلیل دیگر قائلین به زبانمندی متن اجتماعی، متعلق به هرمنوتیک فلسفی است. بنا بر این دیدگاه، زبانی بودن متن اجتماعی، نه تنها مسئله معرفت‌شناختی که امری هستی‌شناختی است و ریشه در ماهیت فهم دارد. از نظر هایدگر، هستی زبان‌گونه است و آدمیان، تنها در زبان می‌زیند و نمی‌توانند جایگاهی فراتر از زبان بیابند (احمدی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۵۵۶). گابامر، زبانمندی آدمی را به‌معنای مشارکت خواننده در یک یا چند سنت می‌داند که به وسیله نشانه‌ها و متن صورت می‌پذیرد. بنابراین، زبان صرفاً ابزاری برای ارتباط نیست، بلکه آدمی خود گفت‌وگو است (پورحسن، ۱۳۹۲، ص ۲۷۵). ریکور تحت تأثیر این رویکرد، نگاهی روش‌شناسی به متن داشت و معتقد بود: فهم از سطح زبان آغاز می‌شود (ریکور، ۱۳۷۹، ص ۱۲۴). به نظر می‌رسد، این دیدگاه بر این مبنا بنیان شده است که متن محصول فرهنگ است. بنابراین، متن همواره محصور در مرزهای زبان و سنت است (پورحسن، ۱۳۹۲، ص ۳۳۵).

فارغ از نقدهای مبنایی به دیدگاه هرمنوتیک فلسفی نسبت به حقیقت انسان و تاریخی دانستن فهم، نمی‌توان این دیدگاه را پذیرفت؛ زیرا اعتباری بودن متن اجتماعی و وابستگی دلالت آن به نوع نگاه اعتبارکننده، به معنای وضعی بودن حکایتگری متن اجتماعی نیست. گرچه متن اجتماعی، برخاسته از فرهنگ اعتبارکننده است، اما این مطلب برای زبانی بودن متن اجتماعی کافی نیست، بلکه باید ثابت شود که هر متن اجتماعی، برای مفاهمه ایجاد شده است و این مطلب در تمام متون اجتماعی قابل اثبات نیست.

زمان‌مندی و مکان‌مندی

ویژگی دوم متن اجتماعی که مورد توجه مفسران پدیده‌های اجتماعی قرار داشته، زمان‌مندی و مکان‌مندی متن اجتماعی است. مراد از این ویژگی، پاسخ به این پرسش است که آیا عنصر زمان و مکان، در شکل‌گیری متن اجتماعی و معناداری آن اثرگذار است؟

ماکس وبر، متن اجتماعی را امری تاریخی می‌دانست. او که متن اجتماعی را محصول ارزش‌های فرهنگی می‌دانست، معتقد بود: ارزش‌های فرهنگی امور تاریخی هستند (وبر، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷-۱۲۸). در نتیجه، متن اجتماعی امری تاریخی است. ما جویای شناخت تاریخی هستیم و منظور از تاریخی بودن، معنادار بودن پدیده در فردیت خود است (همان، ص ۱۲۴).

مکتب روش‌شناسی قومی نیز بر «پویایی» متن اجتماعی و تأثیرپذیری آن از زمان و مکان، به شکلی افراطی تأکید داشت. از منظر ایشان، متن اجتماعی امری است که همواره در معرض بازاندیشی قرار دارد و همواره تحول می‌یابد. به عبارت دیگر، هیچ‌گاه دو متن اجتماعی مشابه یکدیگر نمی‌توانند باشند (کرایب، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰). هرمنوتیک فلسفی، با تأملی هستی‌شناسانه، وجود انسان را امری تاریخی دانست و فهم را دارای ماهیتی تاریخی دانست. این دیدگاه، ریشه در محصول فرهنگ دانستن متن دارد (پورحسن، ۱۳۹۲، ص ۳۳۴-۳۳۵).

در مقابل این دیدگاه، ساختارگرایان معتقد به جدایی متن اجتماعی از بستر زمانی و مکانی آن بودند. این دیدگاه، متن اجتماعی را امری ثابت می‌داند که خصوصیت زمان و مکان، هیچ تأثیری در فهم آن ندارد (لیچ، ۱۳۵۰، ص ۷۹-۸۱).

رویکرد سوم، دربارهٔ زمان‌مندی و مکان‌مندی متن اجتماعی، تأثیر شرایط زمانی و مکانی در متن اجتماعی را می‌پذیرد، اما معتقد است که شرایط زمانی و مکانی، به‌عنوان زمینه‌های متن، در فهم آن اثرگذارند. البته این تأثیر چنان نیست که فهم و معنا را امری تاریخی و سیال گرداند. می‌توان نظریهٔ کنش متقابل نمادین (بلومر، ۱۳۸۸، ص ۹۵-۹۶) و جامعه‌شناسی پدیدارشناختی (بوریل و مورگان، ۱۳۸۳، ص ۳۳۴-۳۳۵) را از این قبیل دانست.

بر اساس نظریهٔ اعتباریات، هر اعتبار برای رفع نیاز صورت می‌گیرد. گرچه اصل «اعتبار کردن برای رفع نیاز»، اصلی ثابت است، اما با توجه به شرایط مکانی و زمانی، این اصل، مصادیق مختلف پیدا کرده و اعتبارات تغییر می‌کنند. بنابراین، توجه به شرایط زمانی و مکانی، برای فهم اعتبارات متغیر ضروری است.

شرایط مکانی که در متن اجتماعی اثرگذارند، عبارتند از:

الف. شرایط مکانی عام: خصوصیات محیط جغرافیایی در شکل‌گیری اعتبارات انسانی و اجتماعی اثرگذار است. منطقه‌های گوناگون زمین که از جهت گرما و سرما و سایر خواص و آثار طبیعی، مختلف هست، تأثیرات مختلف و عمیقی در طبایع افراد داشته و از این راه، بر کیفیت و کمیت احتیاجات انسان و احساسات درونی آنها اثرگذار هستند (طباطبائی، ۱۳۸۰، ص ۴۴۲).

ب. شرایط مکانی خاص: مانند محیط کار که موجب پدید آمدن نقش اجتماعی ویژه یا قرار گرفتن کنشگران در طبقه خاصی از اجتماع می‌گردد، نقش مؤثری در شکل‌گیری متن اجتماعی دارد. شرایط مکانی خاص، موجب به وجود آمدن احساسات مخصوصی شده و این احساسات در افکار و ادراک اعتباری افراد اثرگذار است. به‌عنوان نمونه، کسی که باغبان است و دائماً با سبزه و آب و درخت سروکار دارد، احساسات و به تبع آن، افکار متفاوتی با بازرگانی دارد که فکر و ذکرش سرمایه و دادوستد است (همان، ص ۴۴۳).

شرط زمانی اثرگذار بر اعتبارات، توجه به سیر تکامل و پیشرفت جامعه در طول تاریخ است. با پیشرفت جامعه در طول تاریخ و تکامل آن در علوم، اموری که در گذشته اعتبار شده بودند، ماده اعتبارات جدید جامعه قرار می‌گیرند و افراد جامعه بر اساس اعتبارات قبلی، دست به ایجاد اعتبارات جدید می‌زنند (همان، ص ۴۴۳).

براین‌اساس، برای فهم متن اجتماعی، تعیین دوره زمانی خاص و مطالعه تاریخی سیر تطورات و تصرفاتی که در این دوره، بر روی پدیده مورد مطالعه صورت گرفته است، لازم می‌باشد.

ساختارمندی

ویژگی دیگری که دغدغه مفسران متن اجتماعی است، «ساختارمندی متن اجتماعی» است. در علوم اجتماعی، ساختار در دو معنا مورد استفاده قرار می‌گیرد: گاهی مراد از ساختار، ساختارهای اجتماعی است که مستقل از معرفت ما و کنش‌هایمان وجود دارند. گاهی مراد از ساختار، روابط منطقی و درونی بین اجزای یک کل است که شالوده کلی معانی را شکل می‌دهد (کرایب، ۱۳۷۸، ص ۱۶۳).

مراد از «ساختارمندی متن اجتماعی»، معنای دوم است؛ یعنی متن اجتماعی دارای لوازم و ملزوماتی است که مؤلف بدون در نظر گرفتن آنها، نمی‌تواند از متن استفاده کند و نیز مفسر بدون توجه به آنها نمی‌تواند متن را به خوبی بفهمد. این لوازم و ملزومات، اموری هستند که به صورت منطقی با متن ارتباط دارند و فراتر از اراده کنشگر می‌باشند. در میان جامعه‌شناسان، کسانی بودند که به این جنبه متن اجتماعی توجه داشتند. از پیشگامان این عرصه، می‌توان به زیمل اشاره کرد. زیمل متن اجتماعی را فرم‌های زندگی روزمره می‌دانست که مانند اشکال هندسی، امری انتزاعی هستند ولی دارای احکام ذاتی و منطقی می‌باشند. از نظر وی، فرم‌های زندگی دارای ساختاری منطقی بودند که ارتباطی با فهم مؤلف نداشت و قصد مؤلف را محدود می‌ساخت (زیمل، ۱۳۸۷، ص ۲۰-۲۱).

این دیدگاه، مورد توجه کنش متقابل نمادین هم بود. ایشان معتقد بودند: زمانی که کنش متقابل افراد تکرار شود و الگویی ثابت پیدا کند، به کنش پیوسته تبدیل می‌شود. گرچه کنش پیوسته، از کنش افراد ساخته می‌شود، ولی از هر یک از آنها متمایز است (بلومر، ۱۳۸۸، ص ۹۲). لوی/اشتروس، با بنیان‌گذاری دیدگاه ساختارگرایی، این منظر را به اوج خود رساند. او نه تنها معتقد بود که متن اجتماعی دارای ساختار منطقی است که اساساً معتقد به فاصله گرفتن متن از مؤلف و استقلال آن گردید. به عقیده او، دیگر نیازی نیست برای فهم متن اجتماعی، بفهمیم که در سر کنشگر چه می‌گذرد، بلکه باید ساختار منطقی متن را که همانند ماتریسی جبری است، به دست آورده و بدین‌وسیله به ناخودآگاه جمعی نائل گردیم (لیچ، ۱۳۵۰، ص ۷۹-۸۰ و ۱۷۸).

بر اساس نظریه اعتباریات، متن اجتماعی دارای دو سطح ذهنی و بین‌الذهانی است. از یک سو، وابسته به اعتبار کنشگر است؛ هرگونه کنشگر بخواهد، می‌تواند اعتبار را ایجاد کند (طباطبائی، ۱۳۸۰، ص ۳۹۱-۳۹۲). از سوی دیگر، اعتبارات اجتماعی، در سطح بین‌الذهانی، در ذات خود دارای لوازم و ملزوماتی هستند که کنشگر نمی‌تواند از آن تخطی کند. به‌عنوان نمونه، انسان برای رفع برخی از نیازهایش، عمل بیع را به‌عنوان یک کنش اجتماعی انجام می‌دهد. اما این عمل، دارای لوازم و ملزوماتی است که در سیره عقلا از لوازم ذات بیع محسوب می‌گردد و تابع اراده کنشگر نیست. در نتیجه، حتی اگر کنشگر از برخی لوازم عمل خود غافل باشد، بیع او آن لوازم را داشته و عملش بر همان اساس تفسیر می‌گردد.

اعتقاد به ساختارمندی متن اجتماعی و توجه به لوازم ذاتی اعتبارات، در سطح بین‌الذهانی، نقشی بسزا در تفسیر متن اجتماعی دارد. براین‌اساس، برای داشتن فهمی عمیق‌تر از متن اجتماعی، نباید به شناخت ذهنیت کنشگر اکتفا کرد، بلکه باید متن اجتماعی را بر اساس لوازمی که در سیره عقلایی دارد، مورد تفسیر قرار داد. در این سطح از فهم متن اجتماعی، بخشی از سیره عقلایی به کمک بخش دیگر شتافته و متن اجتماعی به وسیله متون اجتماعی دیگر تفسیر می‌گردد.

غایت‌مندی

ویژگی دیگری که به‌عنوان پیش‌فرض در تفسیر متن اجتماعی اثرگذار است، «غایت‌مندی متن اجتماعی» است. پاسخ به این پرسش که آیا هدف و غایت رفتار اجتماعی، دخالتی در تفسیر آن دارد؟ از اهمیت بسزایی برخوردار است.

در پاسخ به این پرسش، دو دیدگاه در میان اندیشمندان علوم اجتماعی وجود دارد: ماکس وبر، رفتار ارادی را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف دانسته و معتقد بود: «همین جنبه رفتار ارادی است که برای دانشمند علوم اجتماعی اهمیت دارد و به آن معنا می‌بخشد» (وبر، ۱۳۸۴، ص ۹۰-۹۲). نظریه کنش متقابل نمادین، معتقد بود که کنش در فرایند مبارزه با دنیا ساخته می‌شود. آدمی باید برای کنش خویش سوی و راستایی فراهم کند؛ باید بداند که چه می‌خواهد، بایستی هدف یا موضوعی را تفسیر کند، موقعیتش را بررسی کند و خود را در موقعیت قرار دهد و مرتباً از خود بازخور بگیرد (بلومر، ۱۳۸۸، ص ۱۴۳).

اما در برابر این دیدگاه، ساختارگرایان معتقد به فاصله گرفتن متن از مؤلف بودند و جایگاهی برای قصد مؤلف در تفسیر متن قائل نبودند. لوی/اشتروس می‌گوید: «هدف ما این نیست که بگوییم چگونه افراد درباره اسطوره‌ها فکر می‌کنند، بلکه

هدف ما این است که چگونه اسطوره‌ها خودبه‌خود و بدون اندیشه خودآگاهانه افراد اندیشیده می‌شوند» (لوی اشتروس، ۱۹۹۰). پل ریکور نیز معتقد است: در نوشتار، ارتباط مستقیمی بین ذهنیت مؤلف و محتوای متن وجود ندارد. متن از ذهنیت مؤلف فاصله می‌گیرد و می‌تواند به فراتر از مقصود مؤلف هم راه یابد (ریکور، ۱۹۸۱، ص ۱۴۷).

پیش از بررسی این پیش‌فرض بر پایه نظریه اعتباریات، لازم است گفته شود که مراد از «غایت» در این مقاله، «علت غایی» یا «پیامدهای ناخواسته» نیست، بلکه علت غایی چیزی است که کنشگر در آغاز کار، در نظر می‌گیرد و کار را برای رسیدن به آن انجام می‌دهد. پیامد ناخواسته عمل، آثاری است که بر کار مترتب می‌شود و کنشگر هیچ‌گونه توجهی به آن ندارد. اگر توجه هم می‌داشت، تأثیری در انجام کار نداشت. اما غایت، منتهی‌الیه حرکت است و هنگام پایان یافتن حرکت، به دست می‌آید (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸-۱۱۰). در رفتار ارادی، همواره غایت، پیش از عمل، مورد آگاهی فاعل قرار دارد. گاه این معرفت، حصولی و گاه حضوری است.

بر اساس نظریه اعتباریات، اعتبار اجتماعی امری است که برای رسیدن به غایتی انجام می‌شود و ادعا می‌کند رابطه بین فاعل و فعل، از ضرورتی برخوردار است که در رابطه بین فعل و غایت وجود دارد. بنابراین هر هويت اعتباری، از جمله اعتبارات اجتماعی، غایت‌مند هستند و کنشگر به غایت آنها آگاه است.

این دیدگاه منافاتی با ساختارمندی متن اجتماعی ندارد؛ چرا که در این تحلیل، اعتبار در ذات خود معطوف به غایت است و فرقی نمی‌کند که اعتبار در ظرف ذهن کنشگر تحقق یابد، یا در ظرف بین‌الذهنان و ارتکازات عقلایی. اعتقاد به ناسازگاری ساختارمندی متن اجتماعی و معطوف به غایت بودن آن، ناشی از بی‌توجهی به دو سطحی بودن متن اجتماعی و خلط احکام آنها است.

اکنون اشکال معروف به «مغالطه قصدیت» قابل طرح است. گرچه این اشکال در حوزه زبان‌شناسی مطرح گردیده است، اما می‌تواند درباره هر متنی عنوان گردد. در این اشکال، گفته می‌شود گرچه متن اجتماعی توسط مؤلف ایجاد شده است و مؤلف از این کار هدفی داشته است، اما این امر به این معنا نیست که باید هدف مؤلف را محور تفسیر قرار داد و در معناکاوای متن به آن توجه داشت. این اشتباه، به دلیل این پیش‌فرض به وجود آمده است که هدف مؤلف، همان معنای متن تلقی می‌گردد. درحالی‌که این ادعا، پیش‌فرضی بی‌دلیل است (بارتز، ۱۹۹۵، ص ۹۰-۹۱).

در پاسخ باید گفت: تأثیر هدف کنشگر در تفسیر متن اجتماعی ادعایی بی‌دلیل نیست. بر اساس نظریه اعتباریات، متن بودن امور اعتباری، در گرو این‌همانی است که با امور حقیقی دارند. این‌همانی مذکور، این‌همانی ادعایی است که میان ضرورت ادعایی بین فاعل و فعل و ضرورت علی میان فعل و غایت است. در نتیجه، اعتبار عملی بدون توجه به غایت ممکن نیست. بنابراین، علت غایی رکن اصلی معنای متن اجتماعی است. حال چگونه می‌توان در تفسیر متن اجتماعی، به علت غایی توجه نکرد و آن را محور تفسیر قرار نداد؟

از سوی دیگر، «مغالطه قصدیت» بدین جهت مطرح گردیده که فهم متن را از سلطه ایدئولوژی حاکم بر افکار مؤلف برهاند و به آن جنبه‌ای انتقادی دهد (آلن، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲-۱۲۳). درحالی که انتقاد از اهداف مؤلف، فرع فهم اهداف او است و بی‌توجهی به آن، امکان نقد را نیز منتفی می‌کند.

سرانجام باید گفت: هر متن اجتماعی غایت‌مند است. این غایت‌مندی در دو سطح ذهنی و بین‌الذهانی وجود دارد. براین اساس، تحلیل غایت‌شناختی از متن اجتماعی، یکی از اصول تفسیر متن اجتماعی محسوب می‌گردد.

نتیجه‌گیری

بر اساس نظریهٔ اعتبارات، هویت متن اجتماعی، هویتی اعتباری است که به صورت آگاهانه برای استخدام متقابل انسان‌های دیگر ایجاد می‌شود. براین اساس، پیش‌فرض‌های اصلی تفسیرگرایان، دربارهٔ متن اجتماعی را مورد بررسی قرار دادیم و نشان دادیم که نظریهٔ متن اجتماعی بر مبنای نظریه اعتبارات، کاملاً مطابق یا مخالف با نظریه و رویکرد خاصی در علوم اجتماعی نیست، بلکه به اقتضای مبنای خود، در برخی از جهات، همسو با دیدگاه تفسیرگرایان شده و در برخی جهات از ایشان فاصله می‌گیرد.

با توجه به آنچه گذشت، برخی خطوط کلی تفسیر متن اجتماعی که مبتنی بر نظریه اعتبارات هستند، عبارتند از:

الف. عدم تطبیق قواعد تفسیر زبانی: با توجه به اینکه متن اجتماعی، صرفاً اعتباری مفاهم‌های (زبانی) نیست و اعتبارات مفاهم‌های (زبانی)، یکی از اقسام متن اجتماعی محسوب می‌شوند؛ باید از هرگونه تطبیق بی‌دلیل قواعد تفسیر متن زبانی بر تفسیر متن اجتماعی پرهیز کرد. این پیش‌فرض که متن اجتماعی تابع متن زبانی است، قابل پذیرش نیست. برخی از متون اجتماعی، مانند کنش‌های اقتصادی یا سیاسی، برای مفاهم ایجاد نمی‌گردند. بنابراین، یکی از گام‌های اساسی برای تفسیر متن اجتماعی، تعیین نوع متن اجتماعی و پرهیز از یکسان دانستن تمام متون اجتماعی است.

از این رو، نقصان برخی نظریات تفسیری که تمام متون اجتماعی را زبانی دانسته و در جهت مفاهم تلقی می‌نمودند، روشن می‌شود؛ چراکه این نظریات با پذیرش این پیش‌فرض که تمام اعتبارات اجتماعی زبانی هستند و برای مفاهم ایجاد می‌شوند، از تفسیر صحیح کنش‌های اقتصادی و سیاسی ناتوانند.

ب. تعیین نقطه آغازین: با توجه به تأثیر زمان و مکان در متن اجتماعی و پذیرش دیدگاه اعتدالی در میزان این اثرگذاری، توجه به زمینهٔ تاریخی و مکانی در تفسیر متن اجتماعی ضروری است. براین اساس، لازم است در تفسیر هر اعتبار اجتماعی، سیر تاریخی تطورات و تصرفاتی که بر روی این اعتبار صورت گرفته است، مورد مطالعه قرار گیرد. این روند، تا جایی ادامه می‌یابد که به نقطه آغاز اعتبارات در دوره تاریخی مورد نظر، ختم گردد. پس از تعیین نقطه آغازین، باید به بازسازی اعتبارات پرداخت و این کار را باید تا رسیدن به پدیده مورد مطالعه، ادامه داد. در این مسیر، توجه به شرایط مکانی، اعم از شرایط مکانی عام و خاص، لازم است (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۰-۱۰۱).

ج. تفسیر متن اجتماعی به متن اجتماعی: با توجه به ساختارمندی متن اجتماعی و ارتباط منطقی میان بخش‌های مختلف سیره عقلایی، یکی از راهبردهای اساسی در تفسیر متن اجتماعی، تفسیر متن اجتماعی به متن اجتماعی است.

هر متن اجتماعی، در ذات خود دارای احکام و لوازمی است که در ارتکازات عقلایی موجود است. از آنجاکه منشأ پدید آمدن این احکام و لوازم، ذات موضوع یعنی پدیده مورد مطالعه است، رابطه متن اجتماعی با احکام و لوازمش رابطه‌ای طولی است. اما از سوی دیگر، هر متن اجتماعی در سیره عقلی، با سایر پدیده‌های اجتماعی دارای ارتباط است. این رابطه مربوط به سطح بین‌الذهانی پدیده‌های اجتماعی می‌باشد. از این رو، متن اجتماعی دارای رابطه عرضی با سایر پدیده‌های اجتماعی است.

راهبرد «تفسیر متن اجتماعی به متن اجتماعی»، عبارت است از: توجه به ارتباط طولی و عرضی متن اجتماعی با متون اجتماعی دیگر.

د. تحلیل غایت‌شناختی: با توجه به غایت‌مندی متن اجتماعی و وجود این همانی میان غایت و امر اعتباری، هدف اصلی تفسیر متن اجتماعی، فهم غایت اعتبار اجتماعی است. این غایت در سطح فردی، عبارت است از: غایت کنشگر از ایجاد اعتبار اجتماعی و در سطح بین‌الذهانی، عبارت است از: غایت اعتبار اجتماعی در سیره عقلی (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۲).

در پایان، خاطر نشان می‌سازیم که این مقاله درصدد بیان الگوی جامع تفسیر متن اجتماعی نیست و تنها به بیان برخی از خطوط کلی تفسیر متن اجتماعی اکتفا می‌کند. روشن است که بیان الگوی جامع تفسیر متن اجتماعی، بر اساس نظریه اعتباریات، در کنار نظریه متن اجتماعی، نیازمند استخراج نظریه معنا است و این تحقیق مجال دیگری می‌طلبد.

منابع

- آن، گراهام، ۱۳۸۵، *رولان بارت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، نشر مرکز.
- آملی لاریجانی، صادق، ۱۳۹۴، *فلسفه علم اصول*، ۵ جلدی، قم، مدرسه علمیه ولی عصر علیه السلام.
- احمدی، بابک، ۱۳۷۰، *ساختار و تأویل متن*، ۲ جلدی، تهران، نشر مرکز.
- بلومر، هربرت، ۱۳۸۸، *در: هربرت بلومر و کنش متقابل نمادی: نگاه اول*، ترجمه و تألیف: ح. انتهایی، تهران، بهمن برنا.
- بوریل، گیسون و گارت مورگان، ۱۳۸۳، *نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی و تجزیه و تحلیل سازمان: عناصر جامعه‌شناسی حیات سازمانی*، ترجمه محمدتقی نوروزی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- پورحسن، قاسم، ۱۳۹۲، *هرمنوتیک تطبیقی: بررسی همانندی فلسفه تأویل در اسلام و غرب*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- دیلتای، ویلهلم، ۱۳۸۸، *مقدمه بر علوم انسانی*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، ققنوس.
- راغب‌اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
- ریتزر، جورج، ۱۳۷۴، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- ریکور، پل، ۱۳۷۹، *هرمنوتیک مدرن: در: هرمنوتیک و وجود (گزینه جستارها)*، ترجمه بابک احمدی و همکاران، چ دوم، تهران، نشر مرکز.
- زیمل، گئورگ، ۱۳۸۷، *مقالاتی درباره تفسیر در علم اجتماعی، مقدمه: گای اکس*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، شرکا سهامی انتشار.
- شرت، ایون، ۱۳۸۷، *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۲، *رسائل سبعة*، قم، بنیاد علمی و فکری علامه سیدمحمدحسین طباطبائی.
- _____، ۱۳۸۰، *اصول فلسفه و روش رئالیسم، در مجموعه آثار شهید مطهری*، چ هشتم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۲۰ جلدی، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، ۹ جلدی، چ دوم، قم، هجرت.
- فروند، ژولین، ۱۳۶۸، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر رایزن.
- کریب، یان، ۱۳۷۸، *نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران، آگه.
- کسلر، دیرک، ۱۳۹۴، *نظریه‌های روز جامعه‌شناسی: از اینشتین تا پسامدرن‌ها*، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران، آگه.
- لیچ، ادموند، ۱۳۵۰، *لوی استروس*، ترجمه حمید عنایت، تهران، خوارزمی.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۷، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، چ هشتم، قم، صدرا.
- هابرماس، یورگن، ۱۳۹۲، *نظریه کنش ارتباطی*، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر مرکز.
- واعظی، احمد، ۱۳۸۰، *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران، دانش و اندیشه معاصر.
- وبر، ماکس، ۱۳۸۴، *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر مرکز.
- _____، ۱۳۸۸، *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صدراتی، تهران، نشر مرکز.
- ویتگنشتاین، لودویگ، ۱۳۸۰، *پژوهش‌های فلسفی*، ترجمه فریدون فاطمی، درآمد: بابک احمدی، تهران، نشر مرکز.
- وینج، پیتر، ۱۳۸۶، *ایده علم اجتماعی*، ترجمه: زیر نظر سازمان مطالعات و تدوین (سمت)، تهران، سمت.
- Audi, Robert, 1993, *Action, Intention and Reason*, Ithaca and London, Cornell Up.
- Barthes, Roland, 1995, *The Death of the Author, published in: Authorship from plato to postmodernity*, Edited by Sean Burke, Ediburgy University Press.
- Davidson, Donald, 1980, *Essays on Actions and Evants*, Oxford, Clarendon Press.
- Levi-Strauss, Claude, 1990, *Mythologiques, translated by John and Doreen Weightman*, v. 1, the University of Chicago Press.
- Ginet, Carl, 1990, *On Action, Cambridge*, Cambridge University Press.
- Ricoeur, Paul, 1981, *Hermeneutics and the human sciences: essays on language, action, and interpretation*, edited, translated, and introduced by John B. Thompson, Cambridge University Press, Editions de la Maison des sciences de L, homme, New York.